

نوگرایی بی‌پشتوانه سنت‌گرایی نسنجیده

نوآوری در نفي سنت‌ها حاصل نمي‌شود بلکه بايد سنت‌ها را نقد کرده و در آن واحد، «پيروي» و «سريپيچي» را اجرا کرد.



جام جم آنلاین: 1 – نوآوری در نفي سنت‌ها حاصل نمي‌شود بلکه بايد سنت‌ها را نقد کرده و در آن واحد، «پيروي» و «سريپيچي» را اجرا کرد. بايد از سنت‌ها فاصله گرفت؛ فاصله‌اي که فرصت بازشناسي سنت را فراهم مي‌سازد. با چنين فرآيندي است که نحوه شناخت و طرز برخورد ما با سنت‌ها نسبت به نسل‌هاي قبلي متفاوت خواهد شد. دستيابي به چنين تفاوت‌ي بي‌ترديد خود، نوعي نوآوري است. تحت چنين نگرشي است که مي‌توان اثر هنري را هم از ديدگاه زمان خود مورد کنکاش قرار داد و هم به يك داوري مبتني بر ارزش تاريخي دست يافت.

2 – فرديريش نيچه، هسته اصلي مدرنيسم را به نحوي غيرمنتظره و در قالب چنين جمله‌اي بيان کرده است: «آدمي براي خلاق‌بودن بايد راه فراموش‌کردن را بياموزد. انسان برخلاف جانوران موجودي است که گذشته را به ياد مي‌آورد، اما حاصل اين يادآوري تنها پشيماني است. خلاقيت مستلزم گسست از گذشته و قيودي است که گذشته بر خودانگيختگي هنري تحميل مي‌کند».

کارل مارکس گفته بود:

«سنت تمام نسل‌هاي مرده بر مغزهاي تمام زندگان سنگيني مي‌کند».

رولان بارت نیز مي‌گويد:

«مدرن بودن، يعني علم به آنچه ديگر ممکن نيست».

3 – جهان امروز، هرکس را که از ريشه‌ها بريده و بي‌اصل و نسب شده باشد، بي‌ترديد حذف مي‌کند و نادیده مي‌گيرد. بايد در متن تمدن خود به جوشش و کوشش پرداخت، راه ديگري قابل تصور نيست. در اين پارادايم، آن نوع از سنت‌گرایی که به گذشته‌ها مي‌چسبد و تغيير را برنمي‌تابد، مردود است. همان‌طور که بریدن از ريشه‌ها و روي آوردن به «ديگري» نیز باطل محسوب مي‌شود.

4 – هنرمند امروز، اگر با قابليت‌هاي IT آشنا نباشد، ميان ظرفيت‌هاي مهارتي و محتوای متناسب آنها نمي‌تواند يك تعادل خلاق ايجاد کند. در چنين وضعيتي ممکن است مهارت‌هاي هنرمند پس از مدتي کهنه شود و نيازهاي هر دم متغير او را برآورده نسازد.

IT در ابعاد زير به توسعه مهارت‌ها کمک مي‌کند:

الف) مهارت‌هاي کهنه را بازسازي مي‌کند.

ب) ظرفيت‌هاي دست‌نخورده و تهی‌مانده قبلي را تکميل مي‌کند.

پ) مهارت‌هاي جديد به وجود مي‌آورد.

ت) بين مهارت‌هاي افراد پيوند ايجاد مي‌کند.

ث) پديده مهارت‌آموزي، از شکل مرموز و دست‌نيافتني خارج شده و به يك امر دست‌يافتني و بديهي تبديل مي‌شود.

نکته: طي حدود يك سده، نقاشي ايران ميان دو قطب «سنت‌گرایی نسنجیده» و «نوگرایی بی‌پشتوانه» در نوسان بوده است. طرح مسأله در حوزه نقاشي به‌تنهائي راه به جايي نمي‌برد
تکنولوژي اطلاعات پيشرفته، به دنبال خود «مهارت پيشرفته» ايجاد مي‌کند. دامنه مهارتي انسان را توسعه داده و مهارت برقراري ارتباط کلامي، مهارت ارتباط کتبي، ارتباط تصويري و مهارت قانع‌سازي و مهارت استفاده از اطلاعات – data – را در انسان تقويت مي‌کند. يکي از نشانه‌هاي توسعه‌يافتگي انسان اين است که دائماً افکار جديد را توليد کند و به کار گيرد، يعني: خلاق و نوآور

باشد. زمینه و محور خلاقیت، وجود اطلاعات کافی است تا بتوان اطلاعات را با همدیگر ترکیب و مجموعه‌های جدیدی را ساخت که کاربردهای جدیدی داشته باشند.

5 - دیری است که پرچین‌های باغچه کوچک ذهن ما دستخوش جابه‌جایی و دگرگونی شده است. این تغییر و دگرگونی با آمدن نخستین کارت‌پستال‌ها، عکس‌ها، مجله‌ها و روزنامه‌ها آغاز می‌شود و با ورود رادیو، گرامافون، ضبط صوت، سینما، تلفن و تلویزیون از «تغییر» به «تبدیل» همه‌جانبه‌تر می‌انجامد. راه‌آهن، هواپیما، اتومبیل شخصی، ماهواره و اینترنت ابعاد ناشناخته‌ای در گستره پرچین‌های ذهنی ما ایجاد کرده است. هنرمند مدرن (آبستره)، دیگر فقط نظاره‌گر طبیعت یا اشیاء و آدم‌ها نیست. تماشایی یا حتی موجود حساسی نیست که با دیدن موجودات در یک حالت واکنشی فرو رود. او مشارکت می‌جوید، به همان صورت که یک درخت یا یک توفان در طبیعت مشارکت می‌جویند. او با گردباد، ماده، انرژی، حرکت، زمان و امواج درگیر می‌شود. طبیعت او طبیعت اینشتاین و هایزنبرگ است. تجریدپردازی، قبل از هر چیز پژوهش یک سلامت نوین روانی و حتی جسمی است. تجریدپردازی، ثبات و تزکیه نفس ماست در برابر راه پیش پا افتاده قدیم، اما حذف نمود «طبیعی» نفی جنبه «انسانی» نیست. زیرا هرچیزی که انسان بیافریند و دریابد، الزاما انسانی است، اما جنبه «انسانی» عهد باستان و عصر اتم الزاما متفاوت است.

6 - طی حدود یک سده، نقاشی ایران میان دو قطب «سنت‌گرایی نسجیده» و «نوگرایی بی‌پشتوانه» در نوسان بوده است. طرح مسأله، در حوزه نقاشی به‌تنهایی راه به جایی نمی‌برد. به موازات طرح معضل نقاشی باید توجه خود را به سایر عرصه‌ها نیز معطوف داشت. حضور ما در آستانه هزاره سوم و در شرایطی که موضوعی چون جهانی‌سازی هر دم ابعاد جدی‌تری به خود می‌گیرد، لزوم برخورداری از ابزارهای توانمندتری را گوشزد می‌کند. چنانچه بخواهیم سرگذشت «تصویر» و «بیان تصویری» را در شرایط امروز مورد مطالعه قرار دهیم، ضروری است مجموعه گسترده‌ای از تلاش‌های متنوع دیگر را نیز مدنظر قرار دهیم. «بیان تصویری» تنها یک ضلع از منشور متکثر و متنوع تلاش‌های انسانی است. کشفیات علمی در زمینه انرژی هسته‌ای، فیزیک مدرن، علوم فضایی، کامپیوتر و ده‌ها مورد دیگر، هرکدام بعد تازه‌ای از شناخت واقعیت را مطرح می‌سازند. در این وادی که مجموعه ارکان یک جامعه تاکنون نتوانسته است در پیشبرد، کشف و ابداع علوم نوین بشری مشارکت داشته باشد، هنرهای تجسمی ما نیز نتوانسته به جایگاهی درخور دسترسی پیدا کند. در یک سده اخیر، رجعت نقاشان ما به گذشته، براساس گفت‌وگویی درونی و الهام‌بخش شکل نمی‌گیرد، چرا که دو سوی ضروری برای انجام یک گفت‌وگو، دچار نقصان است. اگر یک سوی این گفت‌وگو را «تاریخ»، «سنت» و «میراث هنری پیشینیان» بدانیم، سوی دیگر آن علی‌القاعده نگاه و اندیشه و ساز و کارهای معاصرمان باید باشد. یک سوی این گفت‌وگو در دوردست‌های تاریخ با همه جلوه‌هایش حضور درخشان خود را به رخ می‌کشد؛ اما سوی امروزی و معاصر آن کدام است؟ اگر از استعاره گفت‌وگو برای روشن‌تر شدن موضوع استفاده می‌شود، به دلیل نزدیکی چنین استعاره‌ای با چنین مفاهیمی است. گفت‌وگو ممکن است میان دو فرهنگ متفاوت از دو جامعه متفاوت شکل بگیرد، اما وقتی گفت‌وگو میان «حال» و «گذشته» یک فرهنگ و در درون یک جامعه رخ می‌دهد، تأمل و مکت دقیق‌تری می‌طلبد.

احمد رضا دالوند / نویسنده و منتقد هنری